



تبیین مدل مفهومی تجدید حیات فضاهای شهری در بازآفرینی شهری

شیمای طاهری، کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)،

E-mail: (shimataheri@rocketmail.com) اصفهان، ایران

امیرحسین شبانی، عضو هیات علمی گروه مهندسی شهرسازی، دانشکده هنر، معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد

E-mail: (amirhosein_shabani@yahoo.com) اصفهان، ایران

چکیده

در بافت های تاریخی نیاز به تداوم حیات وجود دارد و در عین حال، ارتقای کیفیت اجتماعی در آنها باید مورد توجه قرار گیرد و این امر در گرو روزآمد کردن آنها در راستای تداوم هویت فرهنگی شان است. بازآفرینی شهری به عنوان پارادیمی غالب در دهه های اخیر به دنبال تجدید حیات بافت های تاریخی از یکسو و تداوم این جریان و روزآمدسازی آن از سوی دیگر است؛ هنگامی که مساله، تجدید حیات فضاهای شهر به عنوان ساختاری در حال تحول است مساله ارزش های شکل گرفته در بستر زمان در آنها و نیز ماهیت واجد ادارک از سوی شهروندان نیز مطرح می شود، پس باید در ضمن دگرذیسی دورن زا، پاسخگوی نیازهای امروزی و آینده نیز باشد؛ و از انجایی که فضاهای شهری همواره منبع ارزشها، هویت بخش و نمایشگر حیات مدنی پایدار بوده اند جایگاهی ویژه در بازآفرینی شهری دارند. در پژوهش حاضر جستجوی جایگاه تجدید حیات فضاهای شهری در بازآفرینی شهری در قالب پژوهشی کیفی و با بررسی مدارک و اسناد تخصصی حیطه مرمت شهری صورت گرفته است و نتایج آن در قالب نمودار مفهومی سعی در تبیین مفاهیم اصلی تجدید حیات فضاهای شهری در قالب نگاه بازآفرینانه داشته است.

واژه های کلیدی: بازآفرینی شهری، فضای شهری، عرصه های عمومی، هویت، ارزش

۱- مقدمه

نواحی مرکزی شهرها، بنا به سرشت خود با انواع عوارض و مشکلات شهری روبه رو هستند و به همین دلیل برای حل مشکلات آنها معمولاً اقدامات و برنامه های گوناگونی مطرح می شود که هر یک بر جنبه ای خاص تاکید دارد. رواج اصطلاحات و مفاهیمی مثل نوسازی، بازسازی، بهسازی، حفاظت، مرمت، احیاء، جان بخشی (باز زنده سازی)، پاکسازی و مانند اینها بیانگر پیچیدگی و تنوع در مضمون ساماندهی مرکز شهر است. فارغ از اینکه کدام واژه را در دستور کار قرار می دهیم از دیدگاه برنامه ریزی جامع ساماندهی برای مرکز شهر باید محورها و مضامین زیر را در برگیرد:

الف- نوسازی: تجدید بنای بافت های فرسوده و ایجاد بافت های جدید متناسب

ب- حفاظت: جلوگیری از انحطاط ارزش های کالبدی، اقتصادی و اجتماعی

ج- بهسازی: ارتقای کیفیت زندگی از نظر زیست محیطی، فرهنگی و روانی

د- هویت بخشی: تقویت تعلق و جاذبه های شهری.

و به دلیل تنوع و تعدد مشکلات و معضلات شهری و ضرورت توجه به آن، سیاست های اجرایی زیر را می توان در جهت نیل به راهبردهای بالا به اجرا درآورد:

- بهبود وضعیت فرهنگی و اجتماعی با ایجاد و بهسازی فضاهای مرتبط
- توزیع مناسب خدمات و کاربری های در سطح شهر
- حفظ و احیای ارزش های فرهنگی، تاریخی، اقتصادی و استفاده بهتر از امکانات موجود در جهت هویت بخشی ارزش های فراموش شده
- ارتقای کیفیت محیط زیست شهری با ایجاد و گسترش فضاهای سبز در خدمات فضاهای شهری

از طرف دیگر اینگونه بافت ها دارای ارزش های کالبدی هستند که زمانی هویت بخش آن بوده اند و به دلیل منحصر به فرد بودن، این بافت ها را از دیگر قسمت های شهر متمایز می کرده اند، اکنون کم کم به فراموش سپرده می شوند و دیگر اثری از ارزش های گذشته باقی نخواهد ماند. شناسایی و لحاظ کردن این ارزش ها در مرمت شهری که تنها میراث باقی مانده از گذشته تاریخی آنها هستند باعث می گردد که بافت نوسازی شده، در واقع معاصر شده همان بافت قدیم باشد که هم جوابگوی نیازهای امروزی شهروندان است و هم تداعی کننده هویت و ارزش های گذشته برای ساکنان؛ بازآفرینی، احیاء ارزش های کهن را که حیات اجتماعی بافت را نیز شامل می شود به عنوان مبحث مکمل در کنار احیاء و مرمت کالبدی، بازگرداندن حیات به این گونه بافت ها می داند و فضای شهری را به عنوان بستری که از یک طرف زمینه ساز رویارویی مردم و تعاملات آنها با یکدیگر و از یک طرف مکانی مناسب برای احیاء ارزش های کالبدی در بازآفرینی بافت های قدیمی ابزاری قدیمی تلقی می کنند. بنابراین در این پژوهش بر آنیم که جایگاه تجدید حیات فضاهای شهری در بازآفرینی شهری رو تبیین نموده و معیارها و شاخصهای این فرایند را با تاکید بر رویکرد فرهنگی-اجتماعی به فضاهای شهری معرفی نماییم.

۱- مبانی نظری

در این بخش ابتدا به بررسی مفاهیم قلمرو عمومی، فضای شهری و بازآفرینی شهری پرداخته و سعی می کنیم ارتباط مفهومی این متغیرها را در زمینه پژوهش روشن سازیم؛ چرا که تبیین جایگاه قلمروهای عمومی در بازآفرینی شهری نیازمند تدقیق مفاهیم بوده تا نتیجه گیری قابل استنادی داشته باشیم.

۱-۱: قلمرو عمومی^۱

مفهوم عمومی^۲ و عمومیت در مقابل فردیت در علم جامعه‌شناسی، مفهومی آشنا و پرداخته شده است. بویژه به دلیل ارتباط آن با مقوله‌هایی مانند اجتماعی شدن و مشارکت و رویکردهای جامعه‌شناسانه سیاسی، به قلمروهای عمومی و فردی صاحب نظران این حوزه در باب آن نظریه پردازی‌های گوناگونی داشته‌اند. از جمله این افراد که نظریات او به عرصه‌های کالبدی و شهری نیز نزدیک است هانا آرنت است. «بنا به اعتقادات هانا آرنت^۳، واژه عمومی دو معنای مرتبط به هم دارد. معنای اول درباره حضور در برابر دیگران است که پایه و اساس واقعیت عینی را تشکیل می‌دهد ... بنابراین قلمروهای عمومی و خصوصی از آن جهت متفاوتند که در قلمرو عمومی چیزهایی به نمایش گذاشته می‌شوند و در قلمرو خصوصی آنها را پنهان می‌کنند ... دومین معنی واژه عمومی به جهان اشاره دارد به این ترتیب که آن جهان بین همه مشترک بوده و از مکان‌هایی که تحت مالکیت خصوصی ماست متمایز است ... آرنت برای هر دو معنا یعنی فضای حضور در میان دیگران و فضای مابین دیگران تحلیلی اساسی ارائه می‌کند تا درکی جامع از قلمرو عمومی سیاست و همین‌طور فضای عمومی کالبدی شهر فراهم کرده باشد.» (مدنی پور ۱۳۸۷: ۱۹۶-۱۹۷) آرنت، ارتباط انسان و قلمروهای عمومی را آنگاه ارتباطی ایده آل می‌بیند که درهم آمیختگی این دو، منجر به پیوستگی ماندگار و فرازمانی‌شان گردد و این یعنی خلق جهانی مستقل «در هم تنیده شدن بشر و اشیاء به منظور ایجاد فضاهای عمومی، به آن فضا دوام و جاودانگی می‌دهد موجودیت قلمرو عمومی و تبدیل جهان به مجموعه‌ای از اشیاء که انسان‌ها را گردهم می‌آورد و آنها را با یکدیگر مرتبط می‌سازد وابسته به ثبات است. اگر جهان بخواهد دارای فضای عمومی باشد، نمی‌تواند برای فقط یک نسل و فقط برای آنانی که زنده‌اند برنامه‌ریزی کند بلکه باید فراتر از طول عمر انسان فانی رود.» (Birger Hansen 1993:52)

هر چند اساساً نگاه آرنت به قلمرو عمومی از منظر جامعه‌شناسی سیاسی بوده اما درک او از عوامل موثر بر این پدیده یعنی انسان، محیط و بستر ارتباطی‌اش می‌تواند در تبیین مفاهیم مدنظر پژوهش حاضر قابل تامل باشد. پژوهشگر دیگری که قلمرو عمومی را مورد توجه قرار داده، تیلور^۴ است. او جایگاه قلمرو عمومی را نسبت به آرنت، شهری‌تر دیده و سعی می‌کند گونه‌شناسی فضایی را نیز ارائه دهد. «تیلور از عبارت فضای مشترک موضوعی استفاده می‌کند تا به فضای مشترکی اشاره نماید که در آن مردم با هدفی مشخص گردهم می‌آیند. انگیزه برای گردهمایی می‌تواند مختلف باشد از مقیاس گفتگوی صمیمی دو نفر گرفته تا مقیاس بزرگتر عمومی مانند گردهمایی‌های برنامه‌ریزی شده، رسوم و آیین‌ها، نمایش‌ها، جشن‌ها، رویدادهای ورزشی و امثال آن. البته عرصه عمومی همه فضاهای موضوعی بالا را در بر گرفته و حتی فراتر نیز می‌رود زیرا این گونه‌ها را به هم می‌دوزد تا فضایی بزرگتر اما یکدست و فضای مشترک غیر محلی و فضای مشترک فراموضوعی که فقط در جوامع لیبرال مدرن یافت می‌شود شکل گیرد.» (Abbey 2014:196) از طرف دیگر تحول فضاهای عمومی در واقعیت‌های تغییر پارادایم‌های اجتماعی و برای مثال اخیرترین‌شان جهانی شدن^۵، نتیجه‌اش تغییر این گونه قلمروها بوده و بنابراین نمی‌توان از پدیده‌ای ثابت در طول زمان سخن به میان آورد. «لذا فضای عمومی فضای حضور همزمان و هم‌بودی است یعنی جایی که بازیگران متفاوت در مکانی مشترک و در زمانی مشترک قرار می‌گیرند و جایی که فرد در چارچوب مجموعه‌ای از امور مشترک و مورد توافق، آزادانه رشد می‌کند. در شهرهای امروزی که جمعیت‌های بزرگ در همه جهات مستقر شده‌اند و جایی که فناوری‌های جدید توانسته است برقراری ارتباطات از راه بسیار دور را امکان‌پذیر کند، انطباق زمان و فضا در یک نقطه مورد تهدید قرار گرفته است.» (Teylor 2004) و نهایتاً

¹ Public realm

² Public

³ Hanna Arendt

⁴ Charls Taylor

⁵ Globalization

جایگاه فضای عمومی برای تیلور عاملی موثر بر شکل گیری جامعه مدنی^۱ و تنظیم رابطه مردم و نهاد قدرت است «تیلور بدون آنکه درگیر نوستالژی شود، بر اصالت عرصه عمومی در جامعه آزاد تاکید می ورزد. عرصه عمومی به عنوان جزء اصلی جامعه مدنی عمل می کند تا امکان ایستادن در مقابل قدرت طلبی حکومت و امکان موشکافی و بازرسی دقیق آن را فراهم کند. علاوه بر آن عرصه عمومی، صحنه ای است که در آن شهروندان در شکل دادن به افکار و عقاید مشترک و تاثیرگذاری بر اقدامات مشترک بین خود گردهم آیند. تیلور برای این کار شبکه ای از عرصه های عمومی تو در تو را پیشنهاد می دهد به ترتیبی که تفاوت ها و تنوع مردم از خود بیگانگی افراد در جوامع پیچیده بزرگ در آن شبکه محسوب و مطرح شوند.» (مدنی پور ۱۳۸۷: ۲۱۹)

نظریه پرداز سومی که در اینجا به او می پردازیم شیلا بن حبیب^۲ است «شیلا بن حبیب می گوید واژه عموم همواره گروه های خاصی از افراد را از مشارکت کننده ها تا تفکرکننده ها و یا به عبارتی از مشارکت کننده های فیزیکی تا ذهنی در بر می گیرد. عرصه عمومی آینه ای است که در آن تنوع جامعه انسانی منعکس می شود. بن حبیب به این ادعای رسو که می گوید نیاز مردم این است که خودشان را از طریق نمایش های نمادین عمومی ارائه دهند رویکردی آزادانه می افزاید. او می گوید انسان برای شناسایی تنوع در درون خود و برای خودشناسی نیاز دارد تا تعدد برون را جذب کند. انسان مردم سالار نیاز دارد تا هویتش را در عرصه عمومی دوباره شکل دهد. ارائه خود به دیگران و مطرح شدن در مقابل عموم اجازه می دهد که افراد و گروه های دیگر نقطه نظرات وی را مدنظر قرار داده تا دنیا را از نقطه نظر دیگران نیز ببیند هرچه ابهام اجتماعی کاهش پیدا کند، تنوع فرهنگی افزایش می یابد. هم چنین اگر دسترسی برابر به عرصه عمومی برای همه جامعه مدنی فراهم شود تهدید تمایز و جدایی اجتماعی کاهش می یابد.

عرصه عمومی، عرصه همزمانی حضور است جایی که هنرپیشه های مختلف می توانند در یک مکان حضور یابند، جایی که می توانند آزادانه در آن توسعه یابند و می توانند امکان های مختلف برای گفتگو داشته باشند در حقیقت عرصه عمومی، آزادی^۳ را تقویت می کند که از آن تحت عنوان فردگرایی مثبت^۴ نام برده و در تعامل با جمع حاصل می شود. خلق تفاوت های محلی، نزدیکی کالبدی و تعامل میان فردی در فضاهای عمومی شهری می تواند به عنوان قسمتی از خط طولانی کثرت گرایی اندیشه ها دیده شد بنابراین فضای عمومی شهر جایی است که وظیفه اصلی آن حمایت از یکپارچگی اجتماعی به شکل خردسازی اجتماعی است.» (ماجدی و مدیری ۱۳۸۵: ۲۷)

برآیند آنچه در این مرور کوتاه بر مفهوم قلمرو عمومی حاصل می شود می تواند نکات زیر باشد:

- قلمرو عمومی: اساساً دربرگیرنده بعد اجتماعی رفتار انسانی در کنار دیگران در بستری فکری-کالبدی است (آرنت)
- قلمرو عمومی واجد تنوع در نحوه بروز و ظهورهاست و در طول تاریخ متأثر از روند تغییر در نظامات سیاسی-اجتماعی بوده است (تیلور)
- ضرورت وجود قلمروهای عمومی فعال در جوامع مدنی ارتباط بلافصل آن با آزادی است و ناخودآگاه هر جا از عرصه عمومی سخن به میان می آید، آزادی های اجتماعی-سیاسی را متبادر می نماید که این بخشی از هویت فردی و اجتماعی شهروند امروز در جامعه مدنی است. (بن حبیب)
- «بنابراین در شهرهای ما شهروندان باید ضرورتاً فضای کافی برای ابزار عقیده، گفتگو و مشارکت را داشته باشند برای این منظور ایجاد فضاهای عمومی، تقویت جنبه های عملکردی، زیبایی شناختی فضاهای شهری، اولویت

¹ Civil Society

² Seyla benhabib

³ Freedom

⁴ Positive individualization

- دادن به انسان در برابر خودرو و امکان اختلاط کاربری ها با توجه به معیارهای زیست محیطی در برنامه ریزی شهری می تواند دارای اهمیت باشد. اگر در دوران باستان، میدان شهر یا ده تنها فضای عمومی به شمار می رفت، امروز پدیده «عمومی» از حیث کمیت و کیفیت رشد بیشتری یافته است و مرتباً بر ژرفا و پهنای آن افزوده می شود. این مساله زمینه ساز شکل گیری شهر به عنوان یک پدیده مدنی شده است. شهر در عملکرد فضاهای آن محدود نمی شود بلکه به جهانی از روابط پیچیده و حیات مدنی تحول یافته است. پس شهرهای امروز باید بر اساس بسط و غنا بخشیدن به حیات مدنی طراحی شوند و فضاهای شهری در جهت تقویت حوزه عمومی در مقابل حوزه خصوصی طراحی گردند تا مسئولیت اجتماعی در آنها جاری باشد. (رهنمایی ۱۳۸۶: ۳۸)
- «قلمرو فضای عمومی دارای ابعاد فیزیکی و اجتماعی است. قلمرو فیزیکی فضای عمومی به فضاهایی برمی گردد که به شکل شخصی و یا عمومی تملک شده، جریان زندگی عمومی و تعامل اجتماعی را آسان و آن را تامین می کنند. فعالیت ها و حواشی که در این فضاها و بسترها جریان دارد، قلمرو فرهنگی-اجتماعی فضاهای عمومی خوانده می شود.» (کرمونا ۱۳۹۱: ۲۱۹)
 - «حیات مدنی بر مبنای عرصه عمومی قرار دارد و بنیادی ترین مفهوم جامعه مدنی وجود عرصه های عمومی حائل میان فرد و حکومت است؛ و در این عرصه هاست که امکان اجتماع، برخوردی های رو در رو، کنش متقابل، برخورد آراء و اندیشه ها و اجماع، در اختیار انسان ها قرار می گیرد. تبلور کالبدی، این عرصه های عمومی به فضاهای عمومی شهر شکل خواهد بخشید. (رهنمایی ۱۳۸۶: ۳۶)

۱-۲ فضای شهری^۱:

همانطور که گذشت قلمرو عمومی دارای دو زیر قلمرو کالبدی و اجتماعی است و از آنجا که تنوع تعاریف از این ساختار شهری قابل توجه است نیازمند مرور اجمالی این مفهوم-فضای شهری- و تدقیق آن در پژوهش هستیم. برای ایجاد فضای شهری ابتداً زمینه اجتماعی بروز آن باید محقق گردد؛ چرا که فضای شهری حاصل برآیند نیروهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و طبیعی سازمان یافته در گرایش به تظاهر اجتماعی شان هستند. «برای ایجاد فضای شهری حرکت در مسیر تکاملی بر مبنای گذر از مرتبه جمعیت^۲، درک و طی مرحله اجتماع^۳ و نیل به جامعه^۴ که همانا فرآیند شکل گیری تمدن است، ضروری است. لازم به توضیح است که در تعریف جمعیت شامل گروهی از انسانهای منفرد از یکدیگر و فارغ از هرگونه اشتراک معمول است، اجتماع شامل گروهی از انسان هاست که حداقل نیاز و یا تعلق خاطر مشترکی آنها را به یکدیگر پیوند زده است. اما جامعه شامل گروهی از انسانهاست که دارای روابط و پیوندهای عمیق اجتماعی مختلف بوده و دارای تعامل کمال گرایانه جهت نیل به اهداف و آرمان های مشترک هستند. به عبارت دیگر قبل از آنکه یک اجتماع انسانی در نحوه ارتباط بین اعضای خود به مرحله تشکیل جامعه شهری برسد، فضای شهری بصورت بالفعل بروز نمی یابد و در فقدان جامعه مدنی اگر این گونه فضاها حتی بصورت کالبدی نیز شکل بگیرند از نظر مفهومی فضای شهری تحقق نمی یابد. با این شرح تفاوت بین فضای شهری و فضای عمومی نیز با توجه به نوع رابطه بین اعضای مجموعه انسانی قابل تبیین است؛ وقوع عرصه های عمومی در مرتبه اجتماع قال مشاهده است لیکن تحقق فضای شهری صرفاً در مرتبه تحقق جامعه مدنی میسر است.» (میثاقیان ۱۳۸۸: ۱۷۲)

¹ Urban space

² Population

³ Community

⁴ Society

«بطور عام قلمرو فضاهای عمومی به تمامی فضاهایی اطلاق می شود که توسط مردم قابل دسترس و استفاده باشد که شامل موارد زیر است :

- فضاهای عمومی خارجی : قطعاتی از زمین که بین املاک خصوصی قرار دارند در فضاهای شهری میدان های شهری ، خیابان ها ، شاهراه ها ، پارک ها و پارکینگ ها و غیره و در مناطق روستایی ادامه خط ساحلی ، جنگل ها ، دریاچه ها ، رودخانه ها و غیره فضاهای عمومی خارجی می باشند. این فضاها که توسط عموم قابل دسترس اند فضاهای عمومی را به خالص ترین شکل خود نشان می دهند .
- فضاهای عمومی داخلی : فضاهای عمومی داخلی شامل کتابخانه ها ، موزه ها ، تئاتر شهرها و غیره ، تسهیلات رفت و آمد عمومی چون قطار ، ایستگاه های اتوبوس ، فرودگاه ها و غیره را شامل می شود .
- فضاهای داخلی و خارجی نیمه عمومی : فضاهایی چون محوطه های دانشگاهی ، زمین های ورزش ، رستوران ها ، سینماها و مراکز خرید. اگرچه از نظر قانونی ، خصوصی محسوب می شوند اما بخشی از قلمرو فضای عمومی را تشکیل می دهند. این تیپ فضای شهری عموماً به عنوان فضای عمومی خصوصی نام گذاری می شود. «(کرمونا ۱۳۹۱: ۲۲۳)

«فضای شهری فضایی مادی است با ابعاد اجتماعی و روان شناختی افق و شکل شهر ، هندسه این فضا است. «(مدنی پور ۱۳۸۴: ۱۳۰). «فضای شهری صحنه ای است که داستان زندگی جمعی در آن گشوده می شود و در این فضا فرصت آن وجود دارد که برخی مرزهای اجتماعی شکسته شده و برخوردهای از پیش تدوین نیافته اتفاق افتاده و افراد در یک محیط اجتماعی جدید با هم ارتباط برقرار کنند. «(Lynch 1972: 109) نقش اصلی فضای شهری در فراهم آوردن امکاناتی برای تسهیل روابط انسان ها با یکدیگر تعریف می شود. فضای شهری با تسهیل جریان شهروندی از طریق حس تعلق انسان به محیط (فضای ساخته شده از جنبه کالبدی) و به اجتماع (از طریق تسهیل کنش های متقابل انسانها با یکدیگر) حیات مدنی رابه کالبد شهر تزریق خواهد نمود. «(حبیبی ۱۳۷۸: ۳۱) «بطور کلی ، به نظر می رسد که می توان مهمترین رویکردهای معاصر در ارتباط با فضاهای عمومی شهری را بر مبنای گرایش غالب موضوعی (و نه زمان تقویمی نظریه پردازی) در سه دوره اصلی : پس از انقلاب صنعتی تا سال ۱۹۶۰ ، از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ و از سال ۱۹۹۰ تا کنون دسته بندی نمود. بر همین اساس مشخص می گردد که در دوره اول تاکید بیشتر بر ادارک فضایی و بصری و در دوره دوم بر تقویت تعاملات اجتماعی ، گسترش پیاده مداری و تاثیرات محیطی-رفتاری فضاهای شهری بوده است. در حالیکه در دوران اخیر با تثبیت نقش کالبدی و اجتماعی فضاهای شهری بیشترین فعالیت و نظریه ها مبتنی بر ملاحظات زیست محیطی-پایداری و ایجاد امنیت و انسان مداری در قلمرو عمومی می باشد. به عبارت دیگر ، بررسی روند تحول نظریه ها و رویکردهای غالب در سه دوره مورد اشاره بیانگر آن است که با گذشت زمان هم به حضور انسان به عنوان عامل اصلی ایجاد پویایی و سرزندگی در فضای شهری ، توجه بیشتری گردیده و هم تمرکز از ویژگی های کمی انسان هم چون جاذبه های بصری به شاخصه های کیفی مانند ایجاد امنیت و پایداری محیطی تغییر پیدا نموده است. «(کاشانی جو ۱۳۸۹: ۱۰۵)

۳-۱ بازآفرینی شهری^۱:

« از زمان جنگ جهانی دوم ، فرآیند بازآفرینی شهری در کشورهای غربی را می توان به سه مرحله تقسیم کرد. اولین مرحله از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ بود که ویژگی آن بهبود کالبدی شهرها بود. دومین مرحله از دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ ترکیب نوسازی شهری و تجدید حیات رفتار انسانی بود. سومین مرحله زمانی در دهه ۱۹۹۰ آغاز شد که در آن سیاست گذاران و

¹ Urban regeneration

برنامه ریزان به این واقعیت دست یافتند که بازآفرینی شهری باید اهداف اجتماعی را از طریق بهبود کیفیت زندگی و ارتقاء سیمای شهری پاسخگو باشد.

بازآفرینی شهری که تجدید حیات شهری، حوزه ای از سیاست عمومی است که بواسطه موضوعات شهری از قبیل افول اقتصادی، تنزل محیطی، متروکه شدن شهری، رشد بیکاری و برخی معضلات اجتماعی که این مسائل شهری را ایجاد می کنند شناخته می شود. دربیولوژی بازآفرینی به معنای رشد دوباره بافت مرده یا آسیب دیده یا احیاء یک سیستم به سوی وضعیت ابتدایی خویش است. (Mimili 2003)

«بازآفرینی شهری بر این اساس نیازمند یک چشم انداز یکپارچه و اقدامی است که منجر به حل مشکلات شهری می شود و از طرف دیگر به دنبال فراهم آوردن بهبود شرایط اقتصادی، کالبدی، اجتماعی و زیست محیطی منطقه ای که موضوع تغییر می باشد است» (Roberts 2000) «بنابراین وقتی از بازآفرینی شهری نام برده می شود معمولاً این موضوع به تجدید حیات بخش مرکزی شهر و فضاهای پیرامونی اش می پردازد که معمولاً قدیمی تر و از نظر جمعیتی متراکم ترین بخش شهر است که توسط مناطق کم تراکم تر و با زمین های وسیع تر احاطه شده است.» (Barnett 1986)

۱-۳-۱ ابعاد بازآفرینی شهری :

«تجدید حیات شهری در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و محیطی انجام شده و در هر یک از ابعاد بر موضوعات متعددی تاکید می نماید. با توجه به این ابعاد مهمترین خطوط مثنی تجدید حیات شهری ترسیم می گردد.

۱. تجدید حیات اقتصادی^۱ : تجدید حیات شهری متعاقب با فرسودگی اقتصادی در شهرها که با کاهش عظیم اشتغال و عدم جذب سرمایه های داخلی و خارجی بروز می نماید مطرح گردید. هدف اصلی تجدید حیات اقتصادی رونق اشتغال و بهبود عرضه و تقاضای بازار نیروی کار از طریق جذب یا ایجاد اشتغال و بهبود فعالیت نیروی کار است. بدین منظور در تجدید حیات اقتصادی موضوعات متعددی از قبیل جذب سرمایه های داخلی و جلوگیری از خروج آنها از شهر، تشویق به خود اشتغالی و حمایت از افرادی که به عنوان بیکار معرفی می شوند، ایجاد شغل های موقت و پاره وقت، فراهم نمودن شرایطی که افراد به بیشتری وارد بازار کار شوند و بهبود آموزش و افزایش مهارت های حرفه ای افراد مدنظر قرار می گیرد.

۲. تجدید حیات کالبدی^۲ : منظر کالبدی و کیفیت محیطی شهرها و واحدهای همسایگی نشانه کیفیت زندگی و سلامت روانی شهروندان است. واحدهای مسکونی فرسوده، قطعات زمین خالی، کارخانه های متروکه، مراکز شهری فرسوده همگی نشان دهنده فقر و افت اقتصادی هستند. آنها علائم ناتوانی شهری در تطبیق با تحولات سریع اجتماعی و اقتصادی اند و هزینه هایی را در استفاده مجدد و مرمت تحمیل می کنند که بالاتر از توان اقتصادی محلات است و باعث کاهش سرمایه و ارزش املاک و بازگشت شان به زندگی می گردند. اینها محدودیت هایی هستند که فرسودگی کالبدی و محیطی شهرها بوجود می آورند. از جانب دیگر در شهرها توان بالقوه ای از قبیل مناظر طبیعی، جلوه های معماری یا تاریخی و... وجود دارد که توجه به آنها فرصت های مناسبی مانند جذب گردشگران برای افزایش توان اقتصادی شهر و بهبود وضعیت کالبدی آن را ایجاد می کنند. تجدید حیات کالبدی در راستای ارزیابی عناصر کالبدی به جستجو محدودیت ها و توان بالقوه کالبدی می پردازد و کالبد شهر را با تحولات سریع اقتصادی و اجتماعی تطبیق می دهد بدین منظور در تجدید حیات کالبدی شیوه های متعددی از قبیل بازیافت، احیاء، تجمیع زمین و ساختمان برای حفظ و تقویت فعالیت ها و

¹ Economic regeneration

² Physical regeneration

عملکردهای گوناگون، بهبود تاسیسات زیربنایی و ارتقای کیفیت و ظرفیت شان، بهبود تاسیسات حمل و نقل در جهت افزایش مسافرت های پیاده، استفاده از دوچرخه و شبکه حمل و نقل عمومی و کاهش مسافرت های با اتومبیل شخصی اتخاذ می گردد.

۳. تجدید حیات مسکونی^۱: بحث مسکن در رهیافت تجدید حیات شهری به لحاظ ایجاد انگیزه در اصلاح وضعیت اقتصادی و جذب سرمایه گذاری های مختلف و ایجاد فرصت های جدید از اهمیت خاصی برخوردار است. در این رابطه بررسی حجم مسکن و تغییرات جمعیتی به منظور تخمین میزان تقاضای مسکن در شهر و الگوی مناسب آن امری ضروری است.

۴. تجدید حیات زیست محیطی^۲: تجدید حیات محیطی گام های مثبتی به سوی توسعه پایدار بر می دارد. این رهیافت بر پایداری سریع محیطی تاکید دارد و این امر را از طریق ایجاد ابعاد مختلف سیستم شهری به انجام می رساند. شیوه حصول به پایداری در ابعاد مختلف عناصر شهری عبارتند از: مسکن پایدار که در آن ایجاد واحدهای مسکونی جدید بر روی زمین های بازیافتی و احیا شده و استفاده از مواد و مصالح با دوام و کاهش مصرف انرژی با طراحی مناسب واحدهای مسکونی را در نظر می گیرد. / شکل پایدار شهری: که در آن احیای مرکزی شهر و توسعه کاربری های مختلط مورد تاکید است. / حمل و نقل عمومی: برای حصول به پایداری در این زمینه اولویت به حمل و نقل پیاده و دوچرخه و حمل و نقل عمومی داده می شود.

۵. تجدید حیات اجتماعی^۳: در تجدید حیات اجتماعی تقویت اجتماعات محلی به منظور ارتقای هویت، همبستگی و احساس پیوند و مشارکت افراد، گسترش بینش های اجتماعی مشترک در بین گروه های مختلف اجتماعی با گرایش های متفاوت برای ایجاد همکاری و هماهنگی بین مردم اعطای مسئولیت به مردم برای مشارکت در تصمیم گیری و تصمیم سازی مد نظر قرار می گیرد. (قاضی میرسعید ۱۳۸۸: ۱۳۱)

۱-۳-۲- نگاه سیستمی^۴ به بازآفرینی شهری: «رهیافت تجدید حیات شهری در چارچوب برنامه ریزی سیستمی قرار می گیرد. این چارچوب از مجموعه ای از عناصر یا زیر سیستم هایی برای تحقق هدف یا اهداف خاص و شبکه ای از روابط متقابل بین آنها تشکیل شده است. بر این اساس فرآیند کلان برنامه ریزی تجدید حیات شهری در سه مرحله اصلی انجام می گیرد. روابط بین سه مرحله بدین صورت است که نتایج حاصل از مرحله اول به عنوان داده یا ورودی سیستم برنامه ریزی می گردد و سیستم را برای انجام عملیات تغذیه می نماید. در جریان عمل سیستم عوامل تغییر درونی و بیرونی بر عملیات سیستم تاثیر می گذارند. تحلیل این عوامل به همراه نتایج حاصل از مرحله اول به شکل گیری عرصه های کلی راهبردی منجر می گردد که این عرصه ها، خروجی ها یا باز داده های سیستم که شامل خط مشی ها و اقدامات می گردد را تنظیم می نماید.» (قاضی میرسعید ۱۳۸۸: ۱۳۳)

۱-۳-۳- نگاه فرآیندی به بازآفرینی شهری: «تجدید حیات شهری به مثابه یک فرآیند مبتنی بر باز زنده سازی

کل گستره (اعم از شهری و روستایی) به مثابه یک امر تدریجی و نه مقطعی و دفعتی؛

- هدف: نظامند کردن مراحل و گام های احیا و تجدید حیات (از یک خواسته سیاسی تا تدوین برنامه ها و طرح ها و از اجزا تارزیابی مستمر اقدامات) همراه با تدارک ابزار کار (فنی، اداری و قانونی) برای مدیریت توسعه؛

¹ Housing regeneration

² Environmental regeneration

³ Social regeneration

⁴ Systemical approach

- اصول و معیارها: همپیوندی (بین فضای سنتی و شهر تاریخی) کل گرایی (رویکرد بیش وجهی به فرآیند، در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و محیطی و نه تنها وجه کالبدی) هماهنگی اقدامات، انعطاف پذیری و قابلیت انطباق؛
- مراحل: سمت گیری، شناسایی و تشخیص، تدوین راهبردها، برنامه ریزی، اقدام و پیگیری (ارزیابی مستمر) «(زنوزی ۱۳۸۶: ۵۰)»

۲- جایگاه فضاهای شهری در بازآفرینی شهری:

«مروری بر ادبیات تخصصی نشان دهنده آن است که خلق فضای باز عمومی به عنوان ابزاری برای بهبود محیط شهری، ارتقای سیمای شهر و پیشرفت کیفیت زندگی شهروندان بکار برده شده است. ساخت فضاهای باز عمومی به یک بخش ضروری از بسیاری سیاست های بازآفرینی شهری موفق تبدیل شده است. برخی متخصصان طرح بریندلی پلیس^۱ در بیرمنگام را مورد مطالعه قرار داده اند که در اواخر دهه ۱۹۹۰ در باز توسعه بیرمنگام جهت جذب سرمایه و بازگشت ساکنین به مرکز شهر پیش برده است. دولت محلی یک گروه متخصص را تشکیل داد که ترکیبی از برنامه ریزان شهری و معماران بود و آنها طرح جامع بازآفرینی را تهیه کردند. این طرح شامل مجموعه ای از خیابان ها و فضاهای عمومی است که مشتمل بر مجموعه ای از ساختمانهای پاساژ مانند است که از نظر مصالح و حجم ساختمانی با هم هماهنگ هستند. دفاتر، تعدادی کافه و رستوران در طبقه همکف به همراه امکانات فرهنگی و تفریحی قرار دارند و بخش مسکونی تنها در مجاور یک کانال موجود در سایت قرار داده شده است. میدان جدید بریندلی قلب بزرگترین توسعه مجموعه ای از کاربری های مختلط در مرکز شهری انگلیس را تشکیل می دهد با وجود مجموعه ای متراکم و مختلط از ادارات، خانه ها، فروشگاه ها، رستورانها و کافه ها و حتی یک گالری هنری تئاتر بریندل به عنوان مدلی از یک شهر آینده مطرح شده است. سیاست شهری اعمال شده در بارسلون در دهه ۱۹۷۰ نشان دهنده اهمیت فضاهای باز عمومی در بازآفرینی شهری است. بین دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ بارسلون با مشکل توسعه های متراکم در شهر موجود روبرو بود که محیط زیست شهری را دچار آسیب کرده، خدمات عمومی و امکانات اجتماعی ناکافی بودند و این موضوع باعث صدمات اجتماعی و متروکه شدن آنجا شده بود، هم چنین فقدان هماهنگی میان عملیات های ساختمانی و زیرساخت های شهری و پراکنش فضایی مناطق مسکونی بخش دیگری از این معضلات بود. دولت محلی طرح جامع کلان شهری بارسلون را در سال ۱۹۷۶ برای حل این معضلات تهیه کرد. این طرح شامل سیاست هایی بود که موضوعاتی از جمله حفاظت و بازسازی بافت کالبدی، استفاده دوباره از مناطق حاشیه ای و متروک، شکوفایی اقتصادی، بازگرداندن فضاهای شهری در مناطق مرکزی و بهبود کیفیت فضاهای باز عمومی را از طریق ایجاد و بازسازی میدانی، پارک ها و باغها را هدایت می کردند.» (Mimili 2003)

«باز طراحی فضاهای باز عمومی تبدیل به ابزار قدرتمندی در بازآفرینی شهری توسعه پایدار شهری شده است چرا که فرم و شخصیت فضاهای عمومی شاخصی در سیمای شهر خواهد بود. طراحی، ویژگی فضایی و کیفیت فضاهای عمومی و مناظر شهری انسان مدار نقشی موثر در بهبود کیفیت زندگی در شهرها دارد. این گونه فضاها می توانند به عنوان نقاطی جهت دهنده، فضاهای نمایشگر، اجزایی هویت بخش - به عنوان مکانی که گروه های مختلف اجتماعی که در آن گرد هم می آیند - به عنوان فضایی برای تعامل دیده می شوند.

برای فهم نقش فضاهای عمومی در بازآفرینی شهری، نه فقط در تقویت مراکز محلی - لازم است که چارچوبی مفهومی ترسیم شود که مفهوم فضای عمومی را تفسیر کند - باید نقش قلمروهای عمومی در ترکیب شهر نیز تدقیق گردد. فضاهای عمومی با موجودیت های متنوع شان، موضوع بسیاری از مطالعات متخصصان از کامیلو زیتته تا یورگن هابرماس از زمینه

¹ Brindley Place

های پژوهشی متفاوت برنامه ریزی شهری تا علوم اجتماعی بوده است. واژه فضای عمومی نیازمند یک تمایز نظامند برای تشریح نکات ظریفش است. فضای عمومی شهری، موجودیتی قابل دسترس برای همه در عین حال دارای مرز تعریف شده می باشد که در آن پدیده اجتماعی «عمومیت» اتفاق می افتد. خوانایی و ویژگی های هندسی آن، اجازه می دهد تا ادراک آگاهانه فضا به عنوان فضای شهری ممکن شود اما بواسطه موقعیت آن به عنوان واسطه گری غیر مادی جهت ادراک جمعی، عناصر رفتاری یک فضای عمومی هم بعد کالبدی و هم انسانی را شامل می شوند و البته ادراک ماهیت عمومی چنین فضاهایی به دلیل وجود گونه های دیگر فضایی، از جمله نیمه عمومی و نیمه خصوصی، بطور عمیقی متأثر از فرهنگ و بویژه فرهنگ فرم ساخته شده است. مفهوم معمول فضای شهری عمومی تشریح کننده مجموعه ای از واقعیات متمایز و کیفیت های فضایی است که دسترسی نامحدود و استفاده عمومی با همه حالات ممکن که از ارتباطات اجتماعی برای همه ساکنین و ناظرین شهر در بر می گیرد، است. این واژه دلالت کننده بر طیفی از اشکال، عملکردها، مقیاسها و ساختارهایی است که یک نظام منسجم رادرون شهر شکل می دهد. ادراک فضاهای عمومی به عنوان یک نظام نکته ای اساسی است. وجود ارتباط میان فضاهای عمومی برای شکل گیری ماهیت پدیده بالادستی آن-شهر- اهمیت ویژه برای ادراک، خوانایی و استفاده از شهر به عنوان یک کل دارد. از منظر شهری و اجتماعی کانون های فضایی شهر در یک شبکه ارتباطی از طریق مکان هایی با تراکم بالای فعالیت و ارتباطات بین آنها بوسیله جریان تعریف می گردند. این تعریف دو گونه فضای شهری را دربرخواهد گرفت: خیابان و میدان.

معانی متعدد فضای عمومی می تواند از هر کدام از وجوه زیر قابل تعیین باشد: فرهنگی، اجتماعی، زیست محیطی، سیاسی و اقتصادی. فضاهای عمومی ستون فقرات شهر و سازمان دهنده عناصر و تعیین کننده خوانایی آن هستند. سرزندگی آنها سیمای شهر را تقویت کرده و کیفیت فضاهای عمومی واحدی برای سنجش کیفیت زندگی در یک شهر است. فضاهای عمومی نقش عمده در تعریف فرهنگ شهر، تصویر سیمای شهر و شکل دهی به هویت ساکنین آن دارد. به دلیل اهمیت فضاهای عمومی به عنوان فضاهای زندگی، به عنوان ابزاری در نوسازی شهری در محلات و نواحی شهری (بر اساس سیاست انسجام فضایی)، به عنوان نیروی متمرکزکننده به عنوان عامل مکانی رقابت بین شهرها یا به عنوان محرک اقتصادی به تدریج در حال بازشناسی است.

مجموعه ای از شاخص های ترکیبی برای احیاء کیفیت طراحی فضاهای شهری عبارتند از:

ترکیب با ساختار شهر، دسترسی، فردیت، هویت و هدف، حفاظت تاریخی، عملکرد و کارایی، تناسب، سازگاری، امنیت، آسایش، سرزندگی، آسایش اقلیمی، فرصت هایی برای مکث، شکل، تعریف و ادراک فضایی، خوانایی، پایداری، مانایی زیست محیطی و حفاظت طبیعی، کیفیت طراحی شهری و معماری. (Mimili 2003)

۲-۱- لزوم توجه به ارتقاء کیفی فضاهای عمومی شهر در بازآفرینی شهری

فضاهای عمومی نظیر خیابانها، میداين و گره های شهری امروزه جایگاه با ارزشی در برنامه ریزی و طراحی شهری یافته اند. این امر ناشی از تأثیر این فضاها در جنبه های فرهنگی و اجتماعی شهرها و در نتیجه تولید سرمایه اجتماعی است. در این بین میداين شهری به علت ماهیت خاص خود و عملکردشان در ساختار فضایی و کالبدی شهر و همچنین بازتولید معنایی و ذهنی یک فضای عمومی شهری از اثرگذارترین فضاهای یک شهر در ذهنیت شهروندان می باشند.

فضاهای عمومی در شهرها، نیاز ذاتی شهروندان به برقراری روابط اجتماعی و ایجاد روابط چهره به چهره را در درون اجتماع و کالبد شهر فراهم می آورند. در این بین میداين شهر در شکل گیری تصویر ذهنی و ذهنیت بخشی به شهر، نقش و جایگاه ویژه ای دارند و عملاً چهره ظاهری شهر را به نمایش می گذارند. بنابراین ارزیابی نحوه تجربه و درک این فضا می تواند به عنوان یکی از مهمترین معیارهای سنجش دستیابی به اهداف و ارزیابی میزان موفقیت یا عدم موفقیت آن

مطرح شود. میادین به طور کلی دارای فضایی باز و وسیع می‌باشند و کاربرد آنها عموماً از جنس مراودات اجتماعی، تجمع شهروندان و ارتباطات متقابل بین آنهاست. بنابراین ایجاد فضاهایی مناسب و مطلوب برای تمامی گروه‌های اجتماعی بخشی از وظایف مدیریت شهری در حوزه برنامه‌ریزی توسعه شهر محسوب می‌شود.

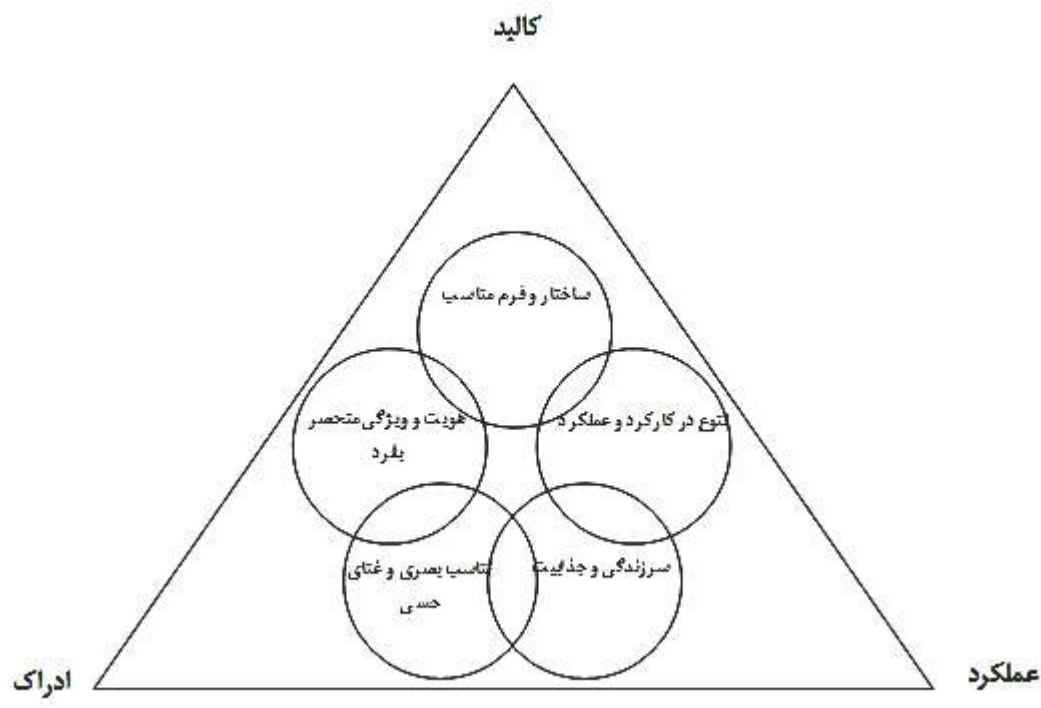
کاهش شاخصه‌های کیفی در فضاهای عمومی شهری، یکی از مشکلاتی است که شهرهای امروز ما با آن دست به گریبانند و از آنجا که فضاهای شهری، اوج تجلی مکانی حیات شهری و حضور شهروندان را به نمایش می‌گذارند، اثر متقابل کاهش کیفیت فضاهای شهری بر تنزل کیفیت زندگی شهری، عمق و ابعاد این مشکل را روشن‌تر می‌سازد.

شناسایی عوامل موثر در کیفیت یک فضا می‌تواند در جهت تحلیل وضع موجود، تصمیمات آتی به منظور ارتقاء سطح کیفی فضاهای عمومی شهر و جلوگیری از تکرار نواقص در ساخت مکان‌ها و فضاهای شهر موثر واقع گردد.

مبحث "کیفیت" در طراحی شهری، از ابعاد عملی و نظری واجد اهمیت قابل‌ملاحظه است. مرور نظریات مختلف در خصوص کیفیت محیط مشابهت‌ها و تفاوت‌های برداشت از کیفیت طراحی شهری و معیارهای کلیدی که نظریه‌پردازان برای ایجاد یک محیط مطلوب ارائه داده‌اند را آشکار می‌سازد. گوردن کالن (۱۹۷۹) با بررسی رابطه فضاهای پر و خالی در خیابان و میادین عمومی شهر و توجه به منظر شهری، جین جاکوبز (۱۹۶۱) با حمایت از تمایز و ناهمگنی در نحوه استفاده از فضاهای عمومی شهری، کوپر مارکوس (۱۹۸۶) و ویلیام وایت (۱۹۸۸) با درک اهمیت توجه به ارتباط فضا، مردم و مکان‌های عمومی شهری، کوین لینچ (۱۹۸۱) با اهمیت تصورات ذهنی در شکل‌گیری مکان، مایکل سورکین (۱۹۷۹) و یان بنتلی (۱۹۸۵) با ارایه دستورالعمل‌های طراحانه در مکان‌های عمومی شهری و کریستیان نوربرگ شولتز (۱۹۷۶)، دیوید کانتر و جان پانتر (۱۹۹۰)، رابرت ونتوری (۱۹۹۵) و ماتیو کارمونا (۲۰۰۳) با توجه به ابعاد معنایی، مفهومی و خاطره‌ای مکان‌های عمومی شهر همه و همه در جستجوی یافتن راهی برای ساخت محیط‌های شهری باکیفیت‌تر بوده‌اند.

اما چگونه می‌توان میزان کیفیت یک فضای شهری را سنجید؟ چه معیارهایی در میزان کیفیت محیط یا فضا تاثیرگذار است؟ مدیریت شهرسازی و معماری در گزارشی به بررسی تعاریف و شاخص‌های مربوط به کیفیت محیط از منظر کالبدی پرداخته است. در حقیقت فضای شهری متشکل از ۳ بعد در هم تنیده عملکرد، کالبد و ادراک است. بر این اساس می‌توان ۵ معیار را برای سنجش کیفیت محیط به شرح زیر معرفی نمود:

- دارا بودن ساختار و فرم مناسب؛
- وجود تنوع و گوناگونی در کارکردها و عملکردها؛
- وجود سرزندگی و جذابیت در فضا؛
- داشتن هویت و ویژگی منحصر بفرد؛
- وجود تناسبات بصری و غنای حسی.



شکل (۱): کیفیت های فضاهای شهری ماخذ (پاکزاد، ۱۳۸۶)

فرایند برنامه ریزی برای بهبود کیفیت یک فضای عمومی شهری بر راهبردها و معیارهایی استوار است که خود را با انتظارات، نیازمندیها و نوع رفتار استفاده کنندگان از فضا درگیر می سازد؛ یعنی عملکردها، نحوه بهره برداری، فعالیتها و مفاهیم اجتماعی. توصیه های طراحانه همراه با ضوابط برنامه ریزی می تواند برقراری ارتباط، سرزندگی، قابلیت تنوع، غنای ایده ها و کیفیت ظاهری یک فضای عمومی را سبب گردد. (جدول زیر معیارهای طراحی فضای شهری بصورت عام می باشد)

جدول (۱) معیارهای طراحی فضاهای شهری (موخذ پاکزاد، ۱۳۸۶)

مفاهیم	معیارهای کالبدی	معیارهای عملکردی	معیارهای ادراکی
داشتن ساختار و فرم مناسب	<ul style="list-style-type: none"> اتصال به شبکه معابر درون شهری وجود وسایل حمل و نقل عمومی داشتن فضای پارک خودرو بهبود و کاهش تاثیر ترافیک 	<ul style="list-style-type: none"> داشتن کاربری های محله ای ایجاد فضایی برای همدمایی ها ارایه خدمات تجاری و رستوران 	<ul style="list-style-type: none"> جذاب به عنوان فضای عمومی و اجتماعی اصلاح لبه ها و بدنه فضا
تنوع و گوناگونی در کارکردها و عملکردها	<ul style="list-style-type: none"> ساختار ناهمگن و تنوع در نحوه استفاده از فضا ایجاد کاربری های جاذب جمعیت 	<ul style="list-style-type: none"> تقویت کننده خصلت مرکز محله ای و منطقه ای شهری فراهم بودن امکان برای نشست، استراحت و گفتگو 	<ul style="list-style-type: none"> داشتن جاذبه برای گذران اوقات انعطاف پذیری در استفاده از فضا
وجود سرزندگی و جذابیت در فضا	<ul style="list-style-type: none"> استفاده از لبه های فضا ارتباط مناسب مسیر پیاده ارتباط بخش های مختلف محیط 	<ul style="list-style-type: none"> قابلیت برپایی بازارهای موقت جذابیت از طریق تجربه کردن محیط زیست شهری 	<ul style="list-style-type: none"> فضای عاری از ترس پیشگیری از بزهکاری بهبود اکولوژی شهری حفظ محیط از سروصدا و ترافیک
داشتن هویت و ویژگی منحصر بفرد	<ul style="list-style-type: none"> داشتن بناهای شاخص غناي تنوع ساکنس های فضا افزایش خوانایی محدوده های فضا 	<ul style="list-style-type: none"> آشکار ساختن تناوب تاریخی فضا دارا بودن عملکردهای خاص پویایی فضا 	<ul style="list-style-type: none"> ایجاد ارتباط بین شخص و محیط هماهنگی و تضاد وحدت و یکپارچگی فضایی
وجود تناسب بصری و غنای حسی	<ul style="list-style-type: none"> داشتن فضای مکه توقف، حرکت ایجاد فضای چندوجهی و متنوع با ترکیبی از سطوح، رنگ و ساختار 	<ul style="list-style-type: none"> داشتن فضایی برای فعالیتهای خودجوش، بازی، استراحت و... هم پیوندی محورهای دید و منظر 	<ul style="list-style-type: none"> دارا بودن ارزش های زیباشناختی داشتن نشانه های منحصر بفرد تناسب و مقیاس

بنابراین اگر بازآفرینی شهری را به معنای تجدید حیات و تداوم حیات بخشی به چرخه فعل و انفعالات طبیعی ساختاری زنده بدانیم که به هر دلیلی جریان تکاملی آن دچار وقفه شده است؛ در مورد شهر هم فرض نهفته در مقوله بازآفرینی شهری آن است که شهر به عنوان موجودی که بخشی از آن در طول زمان واجد حیات و تحول طبیعی خود بوده است باید جریان فراشد تاریخی را به آن بازگرداند. بدون شک این چنین تلقی یعنی رسمیت مفاهیم هویت و فرهنگ در بازآفرینی شهری. «شهری که فضاهای عمومی دارای ارزش و جاذبه های اجتماعی قدیمی آن نابود شده باشد، گروه های اجتماعی در آن جدا شده باشند، احساس ارتباط انسانی با محیط در آن وجود نداشته باشد و مکان های شهر فاقد معنا و هویت و رای ادارک شهروندان باشد، شهری است بی هویت در بنیان تعریف شهر. بنابراین می توان گفت که تقویت جامعه مدنی، تقویت عرصه های عمومی و تقویت شهروندی خود به تعریف دوباره فرهنگ شهری منجر خواهد شد.» (زادرفیعی ۱۳۸۴) «در دهه ۱۹۹۰ انگاره باآفرینی شهری هدایت شونده با فرهنگ و استفاده از سرمایه های فرهنگی، خود را به عنوان گزینه ای موفق در عرصه مرمت و حفاظت شهری مطرح ساخت. نهضت موزه سازی در اروپا که به خصوص پس از فروپاشی دیوار برلین تبدیل به حرکتی چشمگیر برای زنده کردن خاطره های جمعی و ایجاد هویتی تازه و منحصر به فرد برای شهرها و شهرنشین ها شده است یکی از نشانه های استفاده از اهرم فرهنگ در مرمت و حفاظت شهری می باشد.» (لطفی ۱۳۹۰: ۸۲) «معاصر سازی فرآیندی است که به خلق فضای شهری جدید با حفظ ویژگی های اصلی فضایی (کالبدی و فعالیت) منجر می شود. در این اقدام فضای شهری جدیدی حادث می شود که ضمن حفظ شباهت های اساسی با فضای شهری قدیم،

تفاوت های ماهوی و معنایی را با فضای قدیم نیز به نمایش می گذارد. این معنی در شعار معروف یونسکو^۱ مستقر است و حفظ هویت امروز شهرهایی نیز از همین مسیر می گذرد. «(حناچی ۱۳۸۴)

از دیگر سوی بازآفرینی شهری را اگر مستلزم تجدید حیات ارزش ها و احترام به آنها بدانیم شناخت، تقویت و بازتولید ارزش ها بخش دیگری از فرآیند بازآفرینی شهری است. فضاهای شهری بویژه فضاهای شهری واقع در مراکز تاریخی شهرها یکی از منابع اصلی جستجوی ارزشها در شهرها هستند؛ چرا که در فضاهای تاریخی شهرها بر بستری از واقعیات اجتماعی، فرهنگی و طبیعی شکل گرفته اند که به سبب ریشه دار بودن و هویت شان توانسته اند در پس تحولات گوناگون حفظ و تا زمان حاضر به حیات خود ادامه دهند. این گونه ارزش ها قابل تقسیم به ارزش های کالبدی (از منظر طراحی) و ارزش های غیر کالبدی (معنایی) هستند. البته حضور فضاهای تاریخی در دو شکل معنایی و کالبدی نیز قابل تعریف است و فضاهای تاریخی که حیات معنایی و کالبدی شان توامان، تداوم داشته باشند بودن شک از جایگاه ویژه ای برخوردارند. جستجوی فضاهای گمشده به لحاظ کالبدی از این منظر می تواند گامی موثر در بازآفرینی ارزشها باشد. «در یک دسته بندی کلی فضاهای گمشده به دو دسته مادی (ظاهری) و (معانی و مفهومی) طبقه بندی می شوند.

• فضاهای گمشده مادی (ظاهری)

این دسته فضاها در واقع آن سری از فضاهای گمشده می باشند که همان طور که راجر ترانسیک به آنها اشاره کرده است در واقع فضاهای عینی را اشغال کرده اند و قابل رویت می باشند و در سه دسته

(الف) کالبد (توده ساختمانی) ساختمانی که موجود است ولی به دلیل فقدان کاربردی مناسب گمشده می باشند.

(ب) عرصه هایی که عموماً دارای مالکیت عمومی می باشند و باقیمانده اراضی شهری بین توده ها و عرصه ها هستند و حد و مرز مشخصی دارند.

(ج) سوم عرصه هایی که جدا از مالکیت آنها که عمومی و یا خصوصی هستند و دارای حد و مرز کاملاً مشخص و بازشناسایی از سایر زمین های شهری نیز می باشند فاقد کارکرد مناسبند.

• فضاهای گمشده معنایی (مفهومی)

در این مقوله نیز ترانسیک سخن به میان آورده است و مربوط به ویژگی های مکانی خاص یک فضا می باشند اگر چه ظاهر و آشکار نیستند ولی بی شک در ضمیرناخودآگاه انسان در مورد فضا بصورتی یگانه وجود دارند و در خاطره جمعی شهروندان جایگاه ویژه ای دارند که خود شامل دو دسته می شوند:

۱. ارزش های فراموش شده: در واقع شامل ویژگی ها، کیفیات و یا بناهای با اهمیتی هستند که در شهر قدیم

وجود داشته اند و امروز از آن عناصر خاطره انگیز یا هیچ اثری باقی نمانده و یا تنها به شاخصه ای جهت نامگذاری آن مکان تبدیل شده اند. اینها در واقع ارزش های فراموش شده ای هستند که می توانند به عنوان مجموعه ای از پتانسیل ها برای بازگرداندن هویت شهر و شهروند به شهرهای ما بازشناخته شوند.

۲. ارزش های پنهان: در باب این مقوله ترانسیک در بحث فضاهای انسانی اشاره مختصری نموده است به این عنوان

که هرگاه کیفیات فیزیکی یک فضا در پاسخگویی به نیازهای انسانی فضا، ضعیف و یا ناقص عمل کند آن فضا را می توان گمشده به حساب آورد: به بیانی دیگر یک فضا به واسطه کارکرد و فعالیت خاصی که در آن اتفاق می افتد حائز خصوصیات و ویژگی های خاص مکانی می شود که مطمئناً کالبد در روند کیفیت بخشی به آن فضا در

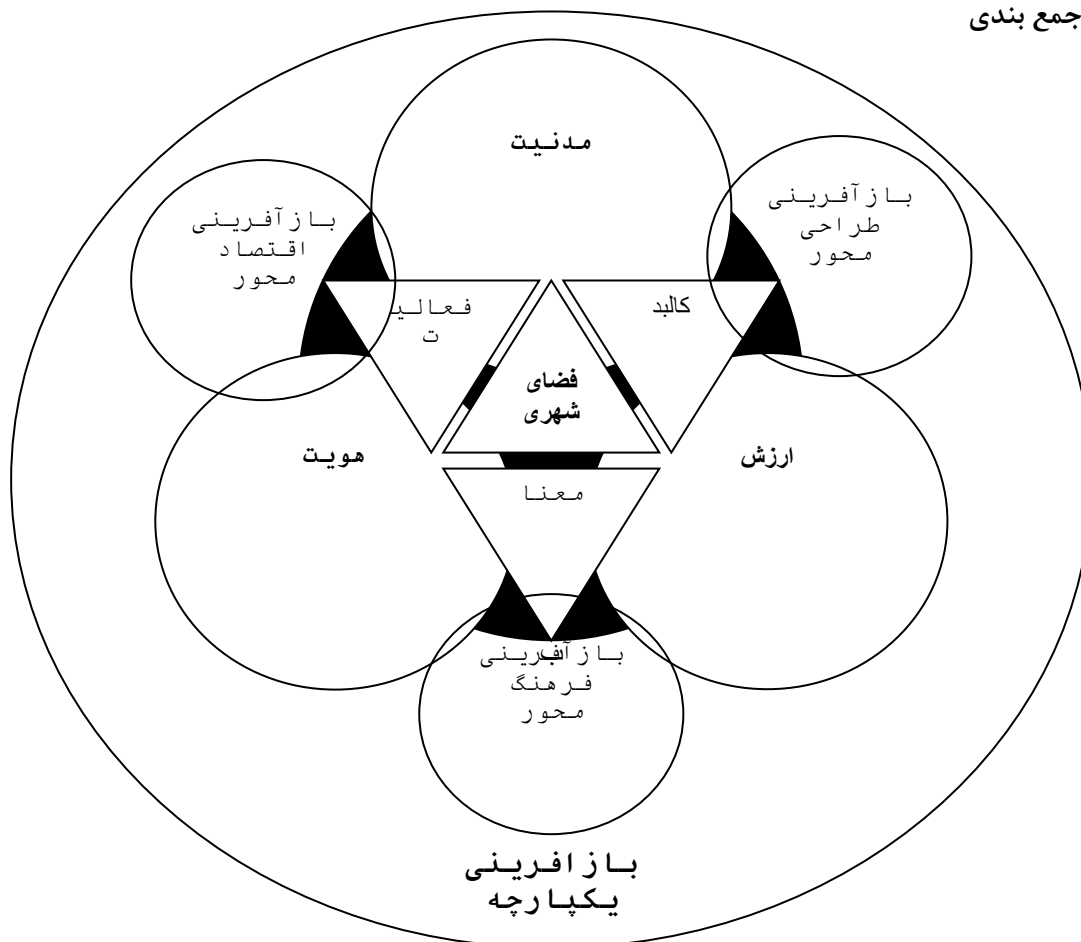
جهت تقویت حس مکان بایستی سامان گیرد. «(رحیمی و نورتقانی ۱۳۸۵: ۱۲۱)

اگر تعریف شهر را این چنین بدانیم که شهر موجودی است در حال تحول و در عین حال دارای هویت که به واسطه وجود ارزش های شکل گرفته در بستر زمان در آن واجد ادارک از سوی شهروندان است، پس باید در ضمن

¹ The future for the past

دگر دیسی دورن زا ،پاسخگوی نیازهای امروزی و آینده نیز باشد ؛ وجه دیگر بازآفرینی شهری که با فضای شهری ارتباط تنگاتنگ خواهد داشت بازآفرینی ادارک ذهنی شهر است . «سیمای شهر ، ویژگی است که از طریق آن شهر ادراک کی شود ، هم توسط شهروندان و هم توسط غریبه ها .نه فقط این ویژگی یک تصویر ذهنی برای عموم مردم است که بین افراد زیادی مشترک است بلکه به عنوان راهی برای ارتباط با شهر است .به همین دلیل که سیمای شهر بر مبنای ادراک شهری است ، تصاویر شهر متأثر از عناصر حسی فرم شهر بویژه عناصر بصری است.» از این رو نقش فضاهای شهری در شکل دهی به سیمای شهر نقش قابل توجه در فرآیند بازآفرینی شهری است .

۲-۲ جمع بندی



شکل (۲): تبیین مدل مفهومی تجدید حیات فضاهای شهری در باز آفرینی شهری ماخذ نگارندگان

مطابق مدل مفهومی بالا از آنجا که در پژوهش حاضر تاکید اصلی بر مولفه های تجدید حیات شهری فضاهای شهری و جایگاه آن در بازآفرینی شهری است با توجه به آنچه گذشت فضاهای شهری دربردارنده سه کارکرد اصلی در شهر هستند :

۱. به عنوان محمل اصلی بروز جامعه مدنی به شمار رفته و تقویت کننده جلوه مدنیت اجتماع انسانی به شمار می روند.
۲. حاوی ارزش های کالبدی و غیر کالبدی هستند .

۳. عامل هویت بخش به شهر و تقویت کننده حس تعلق مکانی در آن هستند .
واز آنجایی که در جریان تحولات بازآفرینی شهری در بازه های زمانی مختلف تاکیدات متفاوتی بر وجوه فرهنگ ، اقتصاد و کالبد شده است و طبیعتاً فضای شهری به نوعی جبهه اصلی پیاده نمودن این تاکیدات در شهر بوده ، آنچه در اینجا به عنوان جایگاه فضاهای شهری در بازآفرینی عنوان می شود همانا ، ابعاد معنایی و فرهنگی فضای شهری به عنوان عامل هویت بخش و تقویت کننده مدنیت است که در بازآفرینی شهری باید مد نظر قرار گیرد .

جدول (۲) معیارهای بازطراحی فضاهای شهری تاریخی در فرآیند بازآفرینی شهری با تاکید بر نقش فرهنگی این گونه فضاها (نگارندگان)

شاخص ها	معیارها
<ul style="list-style-type: none"> توجه به معیارهای عام طراحی فضای شهری وجود مرزهای مشخص فضایی نحوه اتصال به شبکه های ارتباطی پیرامونی توجه به ارزش های تاریخی طراحی کالبدی فضا وجود اجزاء متناسب فضایی (بدنه ، کف و عناصر و مبلمان شهری) نحوه استفاده از عناصر طبیعی خلاقیت در طراحی و در عین حال احترام به ساختارهای موجود تاریخی توجه به سازمان فضایی کالبدی بافتهای پیرامونی باز طراحی شبکه های ارتباطی در بافت های پیرامونی و در جهت تقویت نقش تمرکزدهی فضا 	<ul style="list-style-type: none"> بازآفرینی فرم فضای شهری
<ul style="list-style-type: none"> تنوع بخشی به عملکردهای فضایی اولویت دهی به عملکردهای فرهنگی - هنری انعطاف پذیری عملکردی فضا (برنامه ریزی فضایی برای برگزاری بازارها و نمایشگاه ها و... موقت در فضا) 	<ul style="list-style-type: none"> بازآفرینی عملکردی فضای شهری
<ul style="list-style-type: none"> هماهنگی اجزاء پیرامونی در جهت ایجاد حس وحدت تقویت ابنیه و فضاهای تاریخی با ارزش پیرامون فضا بهره مندی از هنرهای اصیل در طراحی (خوشنویسی ، کاشی کاری و...) پاسخگویی به نیازهای امروزی در فضا بازتولید نقش تمرکزدهندگی میدان در بافت مجاور 	<ul style="list-style-type: none"> بازآفرینی معنایی فضای شهری

مراجع

پاکزاد ، جهانشاه ، (۱۳۸۶)؛ مبانی نظری و فرایند طراحی شهری ، تهران، انتشارات شهیدی.
حبیبی ، سید محسن ، (۱۳۸۷)، جامعه مدنی و حیات شهری ، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۷، صص ۲۱-۳۱.
حناجی ، پیروز (۱۳۸۴)، سخن نخست، فصلنامه شهرسازی و معماری آبادی ، شماره ۴۹.
رحیمی، روح الله و عبدالحمید نورتقانی (۱۳۸۵)، استحکام بخشی بافت های تاریخی با تحریک توسعه ، فصلنامه شهرسازی و معماری آبادی ، شماره ۵۲، صص ۱۲۰-۱۲۵.
رهنمایی، محدثی و اشرفی یوسفی (۱۳۸۶)، فضاهای عمومی شهر و نقش آن در شکل گیری جامعه مدنی از دیدگاه برنامه ریزی شهری ، مجله علمی پژوهشی جغرافیا ، شماره ۱۴ و ۱۵ ، صص ۲۳-۴۵.



- زنوزی ، فرخ(۱۳۸۶)، تجدید ساختار تاریخی راهبردی برای طراحی شهری امروز ، فصلنامه شهرسازی و معماری آبادی ، شماره ۵۳ ، صص ۴۸-۵۵.
- قاضی میرسعید، سید مجتبی (۱۳۸۸)، برنامه ریزی تجدید حیات شهری در محله پاچنار ، فصلنامه شهرسازی و معماری آبادی ، شماره ۶۲ ، صص ۱۳۱-۱۳۷.
- کارمونا ، متیو و دیگران (۱۳۹۱)؛ مکانهای عمومی ، فضاهای شهری ، ترجمه فریبا قرائی و مهشید شکوهی و زهرا اهری و اسماعیل صالحی ، تهران، انتشارات دانشگاه هنر.
- کاشانی جو، خشایار(۱۳۸۹)، بازشناخت رویکردهای نظری به فضای عمومی شهری، نشریه های هنرهای زیبا ، شماره ۶، صص ۹۵-۱۰۶.
- لطفی،سهند(۱۳۹۰)؛ تبارشناسی بازآفرینی شهری،تهران، آذرخش.
- ماجدی ، حمید و آتوسا مدیری (۱۳۸۵)، عرصه عمومی فضایی روابط فراروی و میان فردی ، فصلنامه شهرسازی و معماری آبادی ، شماره ۵۱ ، صص ۱۰۴-۱۱۳.
- مدنی پور، علی(۱۳۷۸)؛ طراحی فضای شهری نگرشی بر فرآیند اجتماعی و محیطی ، ترجمه فرهاد مرتضایی ، تهران ، انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- مدنی پور، علی(۱۳۸۷)؛ فضاهای عمومی و خصوصی شهر ، ترجمه فرشاد نوریان ، تهران، انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری .
- میثاقیان ، غلامرضا (۱۳۷۸)، تاملی در مفاهیم فضای شهری، فصلنامه شهرسازی و معماری آبادی ، شماره ۶۳ ، صص ۱۶-۱۹.

Abbey Ruth,2014, Lecturer in Philosophy, Routledge.

Barnett ,J.1986,The Elusive City ,New York :Harper&Row.

Hensen Briger.1993. Politics, History and Citizenship, Stanford University Press.

Lynch Kevin,1972,What Time is this Place?, MIT Press.

Mimi Li,2003.Urban regeneration through public space: A case study in squares in Dalian ,China .A thesis requirements for the degree of master of arts, university of Waterloo.

Roberts' ,P.2000.The Evolution ,Definition and purpose of urban regeneration .urban regeneration: Hand book , London :SAGE,pp9-36.

Taylor Charles,2004, Modern Social Imaginaries, Duke University Press.